

نقش غارات در تسریع صلح امام حسن علیه السلام عبدالرفیع رحیمی^۱

چکیده

صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه، یکی از وقایع مهم صدر اسلام است که پس از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری و اجتماع خون‌خواهان وی و سران‌جام رویارویی دو جبهه شام و عراق اتفاق افتاد. (تاریخچه) اما تأثیر نبردهای غاراتی بر این صلح مشخص نیست. هرچند پرداختن به این مسأله به معنای انکار سایر علل مؤثر بر صلح مزبور نیست، (مسأله) باید اذعان کرد تاکنون در این زمینه پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. بنابراین، با این سؤال مواجهیم: آیا نبردهای غارات تأثیری در تسریع صلح امام حسن علیه السلام با معاویه داشته است؟ (سؤال) نگارنده با این فرضیه که تعدد نبردهای غارات، موجب آشفته‌گی عراقیان و نابه‌سامانی سرزمین‌هایشان و در نهایت پراکندگی و ضعف آنان شد، بر این باور است که این نبردها و تداوم فشارها در عصر شش ماهه خلافت امام و پیامدهای ناشی از آن، از اصلی‌ترین علل صلح به شمار می‌رود. (فرضیه) این پژوهش، به قصد تبیین تأثیر نبردهای مزبور بر فرایند صلح، به گردآوری داده‌های مرتبط با موضوع پرداخته (هدف) و با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی به سؤال مقاله پاسخ می‌دهد. (روش) راهبرد معاویه در برپایی نبردهای غارات و گستاخی‌های عاملان اجرایی وی، زمینه‌های برهم خوردن تعادل در میان گروه‌ها و دسته‌های نظامی و غیرنظامی عراق را فراهم ساخت و جامعه را از درون دچار فروپاشی و سردرگمی کرد. (یافته)

واژگان کلیدی

صلح، امام حسن علیه السلام، معاویه، غارات، شام و عراق.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - aghabeigom@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۴

مقدمه

قتل عثمان در مدینه و اجتماع خون خواهان وی در دمشق، از موجبات تغییر مرکز حکومت از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه السلام شد و همین امر، دو جبهه شام و عراق را برای تفاهم و یا رزم نهایی به یکدیگر نزدیک ساخت. از ابتدای خلافت امام علی علیه السلام آشکار گردید که زمامدار شام (معاویه) قصد تمکین با بیعت مهاجران و انصار را ندارد و حکومت خلیفه مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناسد؛ بلکه درصدد تحریک و تجهیز نیروهای شام علیه امیرمؤمنان علیه السلام است. به ویژه آن که معاویه با خلیفه مقتول (عثمان) پیوند خویشاوندی داشت و خویشان را از دیگر افراد و خاندان اموی برای انتقام، اصلح می‌دانست. شیوخ و فرماندهان شام نیز خون‌خواهی معاویه را تأیید کردند و بدین ترتیب، جنگ صفین را به راه انداختند. پیروزی سپاه امام علی علیه السلام و جبهه عراق بر سپاه معاویه و جبهه شام، قریب‌الوقوع می‌نمود که با نیرنگ عمروعاص و بر نیزه کردن قرآن‌ها، آتش اختلاف در سپاه عراق شعله‌ور شد و به ظهور خوارج و تسلیم عراقیان و فکر بروز نبردهای غاراتی توسط معاویه آن‌جامید.

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، در دورانی اتفاق افتاد که هنوز سخنان مشفقانه امام علی علیه السلام خطاب به کوفیان طنین‌انداز بود. حضرت با تذکار، سستی و ضعف مردم عراق، ضرورت بصیرت، تقویت و آمادگی آنان را در برابر تهاجم دشمن شامی برمی‌شمردند و از گسستگی عراقیان در مقابل شامیان در حفظ شهرها از غارت سپاه شام، گله می‌کردند. علاوه بر از دست رفتن مصر که از موقعیت سوق‌الجیشی ویژه‌ای برخوردار بود، مهم‌ترین یاران و فرماندهان سپاه امام در صفین و مصر به قتل رسیدند و سرانجام با شهادت امام، ضربه جبران‌ناپذیری بر نیروهای عراق وارد آمد. امام حسن علیه السلام در چنین وضعیتی، اداره امور عراق را به عهده گرفتند.

زندگی‌نامه و سیمای امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمدند. ایشان شبیه‌ترین فرد به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱):

نقش غارات در تسریع صلح امام حسن علیه السلام ۷۱

۵۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۱؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۲۳) حسن بن علی (ابومحمد) با جود و کرم، در خوی و روی به پیامبر خدا شبیه بود. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۵۵) علاوه بر شباهت ظاهری، ایشان را شبیه‌ترین فرد از نظر شکوه و بزرگی و سیادت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند. (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۲۳) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حسن بن علی علیه السلام فرمودند: «تو در آفرینش، رفتار و کردار همانند من هستی!» (امین، ۱۳۶۱: ۳۰) حضرت فاطمه علیها السلام، او را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند و ابوبکر در کوچه‌های مدینه او را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می‌کرد. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۱۴) همچنین اصحاب سیر، او را ادامه‌دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و پنجم اصحاب کسا دانسته‌اند. (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲)

حضرت امام حسن علیه السلام در خلال زندگی خود، پانزده بار پیاده حج گزاردند. ایشان در جود و کرم، به پدر و جدشان اقتدا کردند. دو بار دارایی خود را بخشیدند و سه بار اموالشان را میان خود و خدا تقسیم کردند. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۵۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۱۶؛ امین، ۱۴۰۰، ج ۳: ۸) امام حسن و امام حسین علیه السلام ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که به سبطین رسول الله صلی الله علیه و آله مشهور شدند. در مجلسی که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در خدمت وی حضور داشت، امام علی علیه السلام به آن مجلس وارد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن امام علی علیه السلام چهره‌اش بشاش گردید. وقتی علت این گشاده‌رویی را پرسیدند، فرمود: «پیامبری نیست مگر آن‌که از صلب او ذریه‌اش بعد از او باقی می‌مانند و ذریه من، از صلب ایشان (علی) است.» (مسعودی، بی‌تا: ج ۳: ۶)

امام علی علیه السلام هم بر تداوم نسل پیامبر صلی الله علیه و آله توسط حسنین تأکید داشتند. حضرت در بیان خاطره‌ای فرمودند:

وقتی آهنگ پیکار صفین کردم، به حسن و حسین نگریستم که درخواست رفتن به میدان داشتند. دریافتم که اگر این دو نابود شوند، نسل محمد صلی الله علیه و آله از این امت گسیخته شود و این را ناروا و ناخوش داشتم. (منقری، ۱۳۷۰: ۷۳۳؛ سید رضی، ۱۳۵۱: ۶۶۱)

امام مجتبی علیه السلام علاوه بر سابقه حضور مؤثر در میادین متعدد جهاد، در عصر خلفا و در زمان حیات پدر، عهده‌دار چند وظیفه بودند: (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱:

۵۶۰؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۷) ایشان وصی پدر بر خاندان، فرزندان و یاران بودند و نمایندگی پدر و نظارت بر موقوفات را بر عهده داشتند. (مفید، ۱۳۴۶: ۳۱۱) هم‌چنین مأمور گشتند تا به نمایندگی از جانب پدر، در بسیج رزمندگان کوفه برای شرکت در جنگ جمل، آنان را آماده نماید. این امر، البته به همراهی عمار یاسر، صحابی بزرگ انجام گردید و حضرت در مسجد کوفه سخن‌رانی مشهور خود را برای آمادگی مردم در رکاب پدر به آن‌جام رسانیدند. (مهدوی دامغانی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۸) آن بزرگوار هم‌چنین در جنگ صفین و نهروان حضور فعال داشتند. (امین، ۱۳۶۱: ۴۰) پس از شهادت پدر، وظیفه کفن و دفن امیرمؤمنان را به عهده گرفتند و از طرفی، مسئول بخشش یا قصاص قاتل گردیدند.

میراث غارات

در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام با تلاش و تحریک کسانی چون عایشه، طلحه، زبیر، معاویه و خوارج، مسلمانان نزدیک پنج سال، درگیر جنگ‌های داخلی و خسته‌کننده از جمله: جمل، صفین، نهروان و بیش از ده نبرد غاراتی شدند و از این ره‌گذر، تعداد زیادی از مسلمانان مجروح و مقتول گردیدند و خانواده‌هایی بی‌سرپرست ماندند؛ به‌گونه‌ای که مشکلات و پیامدهای آن، باعث رکود و سستی عراقیان گشت. به ویژه پس از نبرد صفین، ضربه‌های بسیار مهلک روحی و روانی بر جامعه اسلامی وارد آمد. اصولاً غارات در کتب تاریخی، به آن بخش از دست‌اندازی‌های نیروهای شامی اطلاق می‌گردد که به فرمان مستقیم معاویه به مناطق زیر سلطه امام علی علیه السلام حمله برده‌اند. سامان‌دهی این چنین تجاوزاتی، همراه با دستورهای روشن، اغلب از طرف شخص معاویه صورت گرفته است. هدف از گسیل نیروها و حرکتهای ایدایی، تخریب، تهدید و ایجاد جو هراس در میان هواداران و پیروان حضرت امام از یک سو و تحکیم پایه‌های قدرت حاکمیت دمشق از سوی دیگر بوده است.

نام و پاره‌ای از مشخصات نبردهای غارات و اسامی فرماندهان، تعداد تقریبی سپاهیان و پیامدهای اولیه آن در جدول ذیل مشخص شده است. هم‌چنین تهاجم همه نبردهای غاراتی در منابع زیر قابل جست‌وجو است:

نقش غارات در تسریع صلح امام حسن علیه السلام ۷۳

(طبری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۳۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۲۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۱۵؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ج ۲: صفحات مختلف؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۱؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۵)

جدول فرماندهان تهاجمی معاویه در نبردهای غارات، مناطق جنگی، تعداد نفرات سپاه، فرماندهان اصلی و کمکی امام و پیامدها و آثار

ردیف	فرمانده یا تهاجمی معاویه	منطقه نبرد	نفرات نیروهای معاویه	فرماندهان نیروهای امام	پیامدها و آثار
۱	عبدالله بن عامر حصرمی	بصره	مبهم	عبدالله بن عباس و جانشین وی زیاد بن عبید ابن بن ضبیعه مجاشعی و جاریه بن قدامه	شهادت ابن و سپس حضور جاریه در بصره و قتل ابن حصرمی و بعضی از یارانش
۲	سفیان بن عوف غامدی	هیت، انبار و مداین	شش هزار	کمیل بن یزید نخعی و اشرس بن حسان بکری سعید بن قیس	قتل فرمانده پادگان انبار و سی تن از یاران امام، غارت اموال مردم و بازگشت به دمشق
۳	عبدالله بن مسعود بن مسعود فزاری	تیما	هزار و هفتصد	مسیب بن نجبه فزاری (همراه دوهزار نفر)	تاراج اموال بادیه نشینان، درگیری نیروهای امام علی علیه السلام و فرار قوای شامی پس از محاصره
۴	نعمان بن بشیر	عین التمر	هزار	مالک بن کعب عبدالرحمان بن محنف	درگیری و جنگ و گریز فرماندهان امام با سپاه معاویه سپس فرار نعمان و نیروهایش به سمت دمشق
۵	ضحاک بن قیس	واقصه و قطقطانه	سه تا چهار هزار	جبر بن عدی کندی (همراه با چهار هزار نفر)	۱. شیبخون نیروهای شامی بر واقصه و غارت آن ۲. به قتل رساندن نماینده امام و یاران و شیعیان امام علی علیه السلام ۳. درگیری حجاج با ضحاک و کشتن نوزده تن از یاران ضحاک ۴. فرار ضحاک به دمشق
۶	یزید بن شجره رهاوی	مکه	سه هزار	قثم بن عباس معقل بن قیس ریاحی	ترساندن مردم مکه و برگزاری حج، با توافق قثم و در راه برگشت درگیری با نیروهای امام علیه السلام و اسارت چند تن از یاران یزید و مبادله آن‌ها با اسرای که در دست معاویه بودند.
۷	عبدالرحمان بن قیات بن الشیم	شهرهای جزیره	مبهم	شیب بن عامر کمیل بن زیاد	سرداران معاویه وادار به گریز شدند و گروه زیادی از شامی‌ها به قتل رسیدند و سپاه امام علیه السلام پیروز شد.

۸	حبیب بن مسلمه حارث بن نمر تنوخی	جزیره	مبهم	شبيب بن عامر	تعییب شامی ها تا منطقه بعلبک و حمله سپاهیان شیب به نواحی رقه و گرفتن اسب و سلاح مردم آن منطقه و گزارش پیروزی درخشان شیب به کوفه، اسارت هفت تن از یاران و شیعیان امام علی علیه السلام و مبادله آن ها با اسرا
۹	زهیر بن مکحول	سماوه (ناحیه ای میان شام و کوفه)	مبهم	جعفر بن عبدالله، عروه بن عشیه، جلاس بن عمیر	به قتل رسیدن جعفر بن عبدالله... اشجعی و فرار نمایندگان دیگر کوفه
۱۰	مسلم بن عقبه مری	دومطالجنل	هزار	مالک بن کعب همدانی	جنگ و درگیری و فرار نیروهای شامی بدون نتیجه به دمشق
۱۱	بسرین ابی ارمطه فهری	حجاز (مدینه و مکه) یمن و صنعا	سه هزار	ابوایوب انصاری (مدینه) عبیدالله بن عباس (یمن) و جانشین وی عبدالله عبدالمدان حارثی وهب بن مسعود جاریه بن قدامه به همراه دو هزار، وهب بن مسعود نیز با دو هزار نفر	گریختن نماینده امام علیه السلام از مدینه و ویرانی چند خانه در شهر و تهدید جدی مردم مدینه و مکه، به شهادت رسیدن جانشین نماینده امام علیه السلام در یمن و شهادت فرزندان خردسال عبیدالله و کشتن گروهی از شیعیان امام علی علیه السلام و متقابلاً کشته شدن عده ای از طرفداران عثمان. فرار بسر از نزد جاریه و رسیدن خبر شهادت امام علیه السلام در مکه به جاریه

جداول فوق بر اساس منابع ذیل تهیه و تنظیم شده است:

(نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۲۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۱۵؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ج ۲: صفحات مختلف؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۱؛ طبری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۳۵)

در نتیجه تهدیدات جدی معاویه، یاران و فرماندهان او و امواج فتنه خوارج و عملکرد غیرانسانی آنان، کوفه با مشکلات عدیده ای روبه رو گردید که حاصل آن تشنج، بی ثباتی و تشویش بود. خوارج به قتل و خونریزی مسلمانان دست زدند و در مسجد کوفه آشکارا با امیر مؤمنان علیه السلام درافتادند تا جایی که نبرد نهروان پیش آمد. پس از نبرد نهروان، خوارج در گوشه و کنار بصره و کوفه به اقدامات تخریبی علیه حوزه حاکمیت امام علی علیه السلام دست زدند. مصر به عنوان منطقه مهم و تاریخی، از طرف سپاهیان معاویه محاصره گردید و یاران و کارگزاران حضرت علی علیه السلام مانند محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و ... به شهادت رسیدند. خبر شهادت یاران امام از یک سو و محاصره مصر توسط سپاهیان معاویه

از سوی دیگر، کوفیان را با پریشانی بیش‌تر مواجه ساخت. تجزیه مصر - چه به لحاظ نیروی انسانی و مادی و چه به لحاظ جغرافیایی و سوق‌الجیشی - در روحیه سپاهیان شام تأثیر مثبت و بر لشکریان عراق تأثیر منفی گذاشت.

با عملیات تهاجمی غارات توسط یاران معاویه در سال‌های پایانی خلافت امام علی علیه السلام به اطراف کوفه، مناطقی چون بصره، هیت، انبار، مداین، تیماء، عین‌التمر، واقصه، قُطْقُطانه، مکه، مدینه، الجزیره، سَماوه، دَومَةُ الْجَنْدَل و یمن، دچار ناامنی و غارت گردید و بیش‌ازپیش، آشفتگی مردم و سپاه کوفه را برملا کرد. (مسیر تهاجم غارات در نقشه پایان مقاله ترسیم گردیده است). بصره که از ابتدای زمام‌داری امام علی علیه السلام راه خلاف و عناد را با خلافت ایشان پیموده بود، اکنون آمادگی ائتلاف با نیروهای شام را نشان می‌داد. وضع یمن و حجاز نیز چندان مطلوب نبود. در گرماگرم این حوادث و آخرین نبردهای غاراتی، امام علی علیه السلام در کوفه به شهادت رسیدند و امام حسن علیه السلام وارث چنین موقعیتی گردیدند.

معاویه در نبردهای غارات ضمن نقض پیمان‌نامه صلح (مفید، ۱۳۴۶، ج ۱: ۲۷۱)، به مواردی از قبیل انتقام خون عثمان (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۳۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۲۳) زمین‌گیر کردن نیروهای امام (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۷۷؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۵؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۴۱) دریافت زکات و قتل هر کس که از تسلیم آن به نیروهای معاویه خودداری کند، می‌اندیشید. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۶؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۵۰؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۴۹) معاویه با به کارگیری فرماندهان ویژه خود و صدور دستورهای لازم، نبردهای غارات را با حمایت آنان سامان داد. اهداف وی بر کسی پوشیده نبود، چنان‌که به‌صورت رسمی به عبدالله بن عامر حضرمی در ارسال به بصره چنین دستور می‌دهد:

خواهم که به بصره روی، زیرا بیش‌تر مردم آن دیار درباره عثمان بر همان عقیده‌اند که ما هستیم و قتل او را بس بزرگ می‌دارند و در طلب خون او بسی کشته داده‌اند و انتقام کشتگان خویش نگرفته‌اند و از آنچه بر سرشان آمده، سخت کینه به دل گرفته‌اند و در پی آن هستند که کسی را بیابند که آنان را فراخواند و گردآورد و برای گرفتن انتقام خون عثمان بسیج کند. (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۲۳۹؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۲۳)

معاویه به عبدالله بن مسعوده فزاری نیز دستور داد تا به منطقه تیماء رود و زکات بادیه نشینانی را که از آن جا می گذرند بگیرد و هر کس از تسلیم زکات خودداری کرد، او را به قتل رساند. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۶؛ طبری، ۱۳۵۲: ۱۵۰) و همچنین از کسانی که اطاعت کردند (حاکمیت دمشق و خلافت معاویه را پذیرفتند)، بیعت گیرد و آنان را که از اطاعت سرباز زدند، در میانشان شمشیر نهد. (بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۴۹) معاویه به ضحاک بن قیس دستور داد تا از مناطق پایین واقصه عبور کند و بر هر کس از پیروان علی (علیه السلام) که از آن جا عبور کند، غارت و حمله برد. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۷) به یزید بن شجره رهاوی دستور داد تا با سه هزار نفر به سمت مکه حرکت کند تا اداره امور حج را بر عهده گیرد. (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۸۹) به علاوه، به او دستور مؤکد داد تا به گونه ای عمل کند که به نفع معاویه از مکیان بیعت گیرد و سفارش اکیدی کرد که مکیان خاندان و عشیره منند و من خواهان بقای ایشان هستم. (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۸۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۱۳؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۷) به حارث بن نمر تنوخی نیز دستور داد تا به شهرهای جزیره رود و هر که را در اطاعت علی (علیه السلام) است، اسیر کند و نزد او بیاورد. (نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۳۸)

معاویه بسر بن ابی ارقطاه فهری را به سمت مکه و مدینه و صنعاء (یمن) گسیل داشت و به او دستور داد:

برو تا به مدینه درآیی! پس مردم آن را تبعید کن و هر کس را بر او گذشتی، بترسان و از کسانی که به فرمان ما در نیامدند، مال هر کس را که به دست افتاد، غارت کن و به مردم مدینه چنان بفهمان که قصد جان ایشان را داری و ایشان را نزد تو رهایی و عذری نیست. و برو تا به مکه درآیی و از آن ها به هیچ کس کار مگیر و مردم میان مکه و مدینه را بترسان و آنان را ترسیده و رمیده ساز؛ سپس پیش رو تا به صنعاء رسی، چه ما را در آن پیروانی است و نامه آنان به من رسیده است. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۲۸؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۴۵۳)

بسر با چنین دستورهایی دو کودک خردسال عبید... بن عباس را در یمن به قتل رساند. (یعقوبی، ج ۲: ۱۳۶۲: ۱۰۷؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۷: ۱۵۳) عملیات غارات

توسط نیروهای معاویه آن جام شد و در نهایت خود او نیز به غارات دست زد و ضمن ترساندن مردم و ایجاد وحشت در میان آنان، بر اهل ذمه هم رحم نکرد و چون آنان از دایره نزاع داخلی، بیرون بودند این موضوع، به شدت نکوهش امام را برانگیخت. (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

نبردهای غارات نزدیک چند سال به صورت پیوسته تداوم داشت، هنگامی که بُسَر از طرف معاویه به سمت مکه و مدینه لشکر کشید، جاریه بن قدامه برای سرکوب عملیات غارت‌گرانه وی مأمور گردید. جاریه در تعقیب بُسَر به مکه درآمد و به مردم گفت: «با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیعت کنید.» گفتند: «مگر نمی‌دانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در گذشته است؟ پس با چه کسی بیعت کنیم؟» گفت: «با کسی بیعت کنید که یاران علی علیه السلام با او (امام حسن علیه السلام) بیعت کرده‌اند.» (نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۴۱) همین وضعیت، در مدینه هم اتفاق افتاد؛ در حالی که مردم حجاز از طرف معاویه در ترس و دلهره به سر می‌بردند، در چنین اوضاعی امام حسن علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان جانشین پدر گردید. در آن زمان، مناطق مختلف حجاز و عراق، تحت تهاجم نیروهای شامی بود و مردم این مناطق پس از نبرد صفین دایم از سوی خوارج و پیکارهای غارات، صدمه می‌دیدند.

بیعت با امام حسن علیه السلام و مسأله خلافت

بیعت مردم کوفه را با امام حسن علیه السلام روز جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری ذکر کرده‌اند. (مفید، ۱۳۴۶: ۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۰۲؛ نویری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۱۱؛ رهنما، بی‌تا، ج ۱: ۴۹۰) اولین شخصی که به حمایت از امام حسن علیه السلام برخاست و از ایشان تمجید نمود و او را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی امام نامید، عبدالله بن عباس بود که مردم را به بیعت با امام دعوت کرد. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۳) وی پیش روی امام به پا خاست و گفت: «ای گروه مردم! این فرزند پیامبر شما و وصی امامتان می‌باشد؛ پس با او بیعت کنید!» مردم سخن او را پذیرفتند (مفید، ۱۳۴۶، ج ۱: ۵؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۵۳۸) بعضی قیس بن سعد انصاری را اولین بیعت‌کننده می‌دانند که گفت: «دستت را بگشا تا

با تو بیعت کنم، بر کتاب خدا و سنت رسول خدا و کشتار با کسانی که حلال خدا را حرام می‌دانند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۲) تاریخ‌نگاران از این بیعت عمومی به عنوان بیعت خلافت مردم عراق با حسن بن علی یاد کرده‌اند. (طبری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۷۱۶؛ حسن ابراهیم، ۱۳۶۰: ۳۳۴) نوشته‌اند آن حضرت با بیعت مردم کوفه به خلافت، ولایت یافت. (سیوطی، ۱۳۷۱: ۱۹۱؛ قرمانی، بی‌تا: ۱۰۶؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۸)

آن حضرت پس از بیعت مردم عراق عاملانی را به شهرها روانه نمودند. «کارگزاران را برای آن‌جام مأموریت، نظم بخشید و به امیران فرمان رفتن (به مناطق تحت مأموریت) داد و عبدالله بن عباس را به سوی بصره فرستاد و امور را از نظر خویش گذراند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۶۸؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۸؛ شهیدی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۸) منابع مختلف، عمل سریع امام در تنظیم امور کشوری و لشکری را ذکر کرده‌اند. نامه‌هایی که بین امام حسن علیه السلام و معاویه مبادله شده، نشان‌دهنده عزم راسخ امام بر پایداری و پایداری در امر خلافت بوده است. از طرفی این مکاتبات، نشان می‌دهد که ایشان جز به استواری امور مسلمانان و راهبری مردم به حق و عدالت نمی‌اندیشیدند. اولین خطابه حضرت، مشخص می‌کند که ایشان ادامه‌دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بودند. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۳؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۴)

معاویه به محض اطلاع از بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، جاسوسانی را به منظور تخریب و ناآرامی در شهرها و ناامنی راه‌ها، به سوی عراق گسیل کرد. او ستیزه‌جویی با مردم عراق و یاران امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را رها نکرد و دایم برای ایجاد توطئه‌ای جدید علیه آنان می‌کوشید تا به هدف نهایی خود (حکومت و سلطنت) برسد. لذا از لحظه شهادت امام علی علیه السلام و جانشینی امام حسن علیه السلام به هیچ‌وجه از فکر توطئه، فریب و فتنه باز نیستاد. امام حسن علیه السلام نیز در مقابل دستور دادند تا جاسوسان معاویه را بیابند و در صورت اثبات جاسوسی، گردن زنند. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۳)

امام علیه السلام و پیروان او با توجه به اقدامات معاویه، تردیدی در وقوع جنگ نداشتند. امام در نامه‌ای به معاویه، تذکر دادند که «تو خواهان جنگ هستی،

پس چشم‌به‌راه جنگ باش!» به همین منوال، چند نامه بین آن دو رد و بدل گردید. پس از آن که مشخص شد که راهی جز رویارویی باقی نمانده، امام حسن علیه السلام به منبر رفتند و با ایراد خطابه‌ای، مردم را به جنگ با معاویه ترغیب نمودند و دستور تجهیز و اعزام سپاه را صادر کردند. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۹؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۶؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۹) نیز مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را به نیابت خود انتخاب نمودند و از کوفه برای رویارویی با سپاه معاویه حرکت کردند. (قمی، ۱۳۷۱: ۱۶۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۳۹) در مقابل، معاویه نیز دستور حرکت نیروها را از شام به عراق صادر کرد و برای عاملان خود در نواحی مختلف، نامه‌هایی مبنی بر آمادگی برای جنگ با عراقیان فرستاد. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۸)

رویارویی عراق و شام

امام حسن علیه السلام پیشاپیش، لشکری به فرماندهی عبیدالله بن عباس برای جلوگیری معاویه و نیروهای او گسیل نمودند تا معاویه را از آمدن به عراق مانع شود و فرمودند: «اگر پیشامدی برای تو رخ داد، قیس بن سعد، امیر لشکر باشد.» (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۹) امام به عبیدالله در سفارش مخصوصی عنوان نمودند: «بسیاری از سپاهیان تو یاران امیرالمؤمنین هستند که وجود هر یک از آنان از یک لشکر بهتر است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۴۰) از جمع‌بندی افراد موجود در سپاه، این نتیجه به دست می‌آید که گروه‌های ذیل در صف لشکریان امام حسن علیه السلام حضور داشتند:

۱. شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام؛
۲. خوارج و بازماندگان آنان که هدفشان جنگ با معاویه بود؛
۳. فتنه‌جویان و طمع‌کاران به غنایم جنگی که در کوفه و اطراف آن حضور داشتند؛
۴. شکاکان و گروه‌های دودل که عقیده و ایمان محکمی به آن حضرت نداشتند و منتظر فرصتی بودند تا از امور دفاعی و نبرد شانه خالی کنند؛
۵. گروهی که از روی عصیبت قومی و پیروی از سران قبایل، گردآمده بودند

و دین و ایمانی محکمی نداشتند تا بتوان به حضورشان اهمیت داد. (ابن صباغ مالکی، ۱۳۴۶: ۱۶۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۳۹؛ مفید، ۱۳۴۶، ج ۷: ۲؛ قریشی، ۱۳۷۳: ۲۹۵) حضرت امام حسن علیه السلام با آن که سستی مردم عراق را در کارزار می‌دانستند، خواستند حجت را بر آنان تمام کنند؛ از این رو، دستور دادند منادی مردم را به نماز جماعت بخواند. پس از آن که مردم جمع شدند، حضرت بر منبر رفتند و خطبه‌ای مشهور خواندند که با جمله "الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلُّ حَمْدٍ حَامِدٌ..." شروع می‌شود. هنوز خطبه پایان نیافته بود که برخی با گفتن کلمات توهین‌آمیز به سرافرده حضرت ریختند و حتی جانماز حضرت را از زیر پایش کشیدند و جراح بن‌سنان خارجی ایشان را با نیزه زد (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۴۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۴۰؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۶) و بدین ترتیب امام را مصدوم و مجروح کردند.

به دنبال این حادثه، حضرت برای مداوا به مداین رفتند و در آن‌جا بود که خبر فرار عبیدالله بن عباس به سوی معاویه، به حضرت رسید. این گونه عوامل و به خصوص سستی مردم عراق، موجب شد تا امام حسن علیه السلام برای جلوگیری از ریختن خون مسلمانان و حفظ مصالح عالیه جامعه اسلامی تن به صلح دهند. در ابتدا پنجاه نفر از افراد متعهد و باایمان برای نبرد، به سخن امام گوش فرادادند و مؤمنان باخلاص و حاملان قرآن، فرماندهان جنگ و پارسایان اسلام گرد ایشان جمع شدند. آل یاسین، (۱۳۵۱: ۱۳۲) اما با این تعداد هر چند محکم و استوار، نمی‌شد با سپاه بزرگ شام که به بهانه خون‌خواهی عثمان آمده بودند، مقابله کرد. (کامل سلیمان، ۱۳۸۵: ۷۷)

دستگاه اموی با وعده و وعید، لشکریان امام را فریفته و گمراه نمود. در نتیجه، راهی جز صلح برای حضرت باقی نماند. معاویه طی نامه‌ای به آن حضرت، درخواست صلح نمود. (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۱۰) از بعضی نوشته‌ها برمی‌آید که امام از معاویه درخواست صلح کرده بودند. (اصفهانی، ۱۳۳۷: ۴۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹، ج ۱۶: ۴۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۵۱۴) درباره زمان صلح نیز اختلاف است؛ چنان که نوشته‌اند، صلح در ربیع‌الآخر سال ۴۱ قمری (بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲: ۵۴) یا جمادی‌الاولی همان سال روی داده است. (امین، ۱۳۵۴، ج ۴: ۴۶)

صلح امام و معاویه؛ میراث غارات

همان‌گونه که گذشت، عملیات غارات در سال‌های پایانی خلافت امام علی (ع)، آشفتگی عراق و بالاخص کوفه را افزون ساخت و بیش از پیش اوضاع شکننده و نامناسب عراق را به نمایش گذاشت. امام حسن (ع) در گرماگرم نبردهای زنجیره‌ای غارات، زمام امور خلافت را به دست گرفتند. ایشان با آن‌که همه تدابیر لازم را برای نبرد با معاویه تدارک دیده بودند، در نهایت به جهت مصالح اسلام و مسلمانان طی پیمانی با معاویه صلح نمودند. باید توجه داشت که عوامل ذیل در تحمیل صلح، نقش بسزایی داشت:

۱. سستی همراهان حضرت؛ (دینوری، ۱۳۴۶: ۲۴۱)
۲. عدم پشتیبانی یاران امام از منویات ایشان و پیوستن برخی از آنان به معاویه و حتی خطر تسلیم شخص امام به دشمن؛ (مفید، ۱۳۴۶، ج ۲: ۱۰)
۳. پرهیز امام از سیاست‌بازی، و شقاق و نفاق بین مسلمانان و آگاهی به روحیه نامطمئن عراقیان؛ (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۳۸)
۴. تعداد اندک حامیان حضرت و خیانت گروهی از سران سپاه امام با پیوستن به معاویه؛ (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۱۵)
۵. پراکندگی یاران امام (ع) از گرد ایشان و عدم پایداری آنان؛ (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴۲)
۶. جلوگیری امام از ریختن خون مسلمانان و سعی در خاموش کردن فتنه؛ (طلحه، ۱۲۸۷: ۶۸)
۷. نیرنگ مردم عراق و روآوری آنان به دنیا؛ (ابن جوزی، ۱۲۸۵: ۱۱۳)
۸. سستی و غدر مردم عراق و نفرت امام حسن (ع) از این امر؛ (طبری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۶)
۹. مکر کوفیان و عراقیان با امام؛ (بغدادی، ۱۳۶۷: ۲۶)
۱۰. نداشتن هدف واحد و فقدان وحدت در میان عراقیان به جهت مبارزه با دشمن شامی؛ (کامل سلیمان، ۱۳۸۵: ۶۹)
۱۱. شخصیت عوام‌فریب معاویه؛ (امین، ۱۳۵۴، ج ۴: ۸۵)
۱۲. اطاعت و سرسپردگی شامیان از امیران خود؛

۱۳. اشتراک هدف و اتفاق شامیان در دفاع از معاویه و بهره‌برداری از لذات دنیوی؛ (کامل سلیمان، ۱۳۸۵: ۷۰)

۱۴. عواقب نامناسب اجتماعی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان که علاوه بر تاثیر منفی بر روحیه مردم عراق، بر میزان نارضایتی گروه‌ها و هواداران خوارج در این منطقه افزود؛

۱۵. پیامدهای سنگین نبردهای غارات، از جمله خرابی و نابہ‌سامانی اقتصادی، ناامنی و آشفتگی اجتماعی. (مکتبه‌الحسن، ۱۳۴۹: ۸۶)

مجموعه آثار این نبردها را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

نخست، افزایش دشمنی و کینه‌جویی میان امت اسلام؛ مانند حرکت ضحاک بن قیس که رابطه بصریان و کوفیان را بیش‌ازپیش به هم زد و اختلاف در میان سرکردگان قبایل و امیران محلی افتاد.

دوم، حمله سفیان بن عوف به مناطق چندگانه انبار، مداین و.. که ترس و گرسنگی را در میان مردم منطقه پراکند.

سوم، حمله ابن مسعده که تاراج اموال و دارایی‌های مردم بادیه‌نشین و به هم خوردن تعادل روحی و روانی آنان را به دنبال داشت.

چهارم، فرماندهان معاویه بر مردم بی‌پناه مناطق واقصه شیخون زدند و نماینده امام و تعدادی از یاران و شیعیان امام را کشتند و با این شیوه، در میان مردم ایجاد وحشت کردند و تا توانستند بر اموال آنان، دستبرد زدند. آنان در مکه بر حاجیانی که از مناطق متعدد آمده بودند، حمله بردند و اختلاف و چنبدستگی و وحشت را در میان آنان ایجاد کردند.

این شیوه برخورد، آثار و عوارض سیاسی- اجتماعی را در میان مردم باقی می‌گذاشت. هم‌چنین در بسیاری از شیخون‌ها، باعث فرار یاران و امیران محلی امام را فراهم کردند تا در نتیجه فضای سیاسی را به نفع خود تغییر دهند.

عوامل یادشده هر کدام در انعقاد پیمان صلح تأثیرگذار بود؛ اما عامل اخیر یعنی حملات دایم و فراگیر غارات، نقش اساسی در این زمینه ایفا نمود؛ زیرا سایر عوامل به اشکال مختلف ناشی از تهاجمات غارات بود. برای مثال، آشفتگی و نابہ‌سامانی عراق و کوفه، محصول مستقیم نبردهای غارات به شمار

نقش غارات در تسریع صلح امام حسن علیه السلام ۸۳

می‌رود و ضعف و تفرقه عراقیان تا حد زیادی از حملات ایزدایی نیروهای معاویه ناشی می‌شد؛ یعنی این درگیری‌ها به طور مستقیم، در زندگی و معاش مردم، تأثیر داشت. هراس نبردهای غارات، بر سراسر عراق و حجاز سایه افکنده بود. فرماندهان و نیروهای معاویه در تهاجمات مکرر خود، بین نظامی و غیرنظامی، شهر و روستا، زن و مرد، خردسال و سالخورده، و مسلمان و غیرمسلمان تمیز قائل نمی‌شدند. شامیان برای رسیدن به اهداف خود، اصول جنگی و موازین انسانی و دینی را رعایت نمی‌کردند و برای ضربه زدن به حکومت عراق، از هیچ فرصت و امکانی فروگذار نبودند. شامیان در عملیات ایزدایی، حتی حقوق اهل ذمه را رعایت نکردند (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۸۵) و قتل کودکان خردسال (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج: ۲، ۱۰۷) اسارت زنان (نویری، ۱۳۶۴، ج: ۷، ۴۳) و هم‌سویی و هماهنگی با خوارج (ثقفی کوفی، ۱۳۷۰: ۱۴۹) را جایز می‌شمردند. در فضای آکنده از وحشت همگانی، جنایات، تهدید جان و مال و ناموس انسان‌ها، تشنیت امت اسلام، نومی‌دی مسلمانان از بهبود اوضاع و نگرانی از نابودی کیان اسلامی، چاره‌ای جز

۱. صحنه‌ای که یعقوبی از این فاجعه به دست می‌دهد بسیار هولناک و تاسف‌انگیز است. وی داستان را چنین نقل می‌کند:

«هنگام حمله بسر به یمن، عبیدالله بن عباس، عامل و کارگزار امام علی علیه السلام از سمت خویش کنار رفته و عبدالله بن عبدالمدان حارثی جانشین وی شده بود. پس بسر رسید و او را کشت و پسرش مالک بن عبدالله را نیز کشت. عبیدالله دو پسر خود عبدالرحمان و قثم را نزد جویره کنانی دختر قارض که مادر آن دو بود و نیز مردی از کنانه را با او به جای گذاشت. پس چون بسر به او رسید، دو پسر عبیدالله را خواست تا آن دو را بکشد. مرد کنانی برخاست و شمشیر کشید و گفت: «به خدا سوگند باید در راه این دو کشته شوم و گرنه مرا نزد خدا و مردم چه عذری است؟» پس نبرد کرد تا کشته شد و زنانی از بنی‌کنانه بیرون آمدند و گفتند: «ای بسر این مردان کشته می‌شوند پس فرزندان چرا؟ به خدا قسم جاهلیت اینان را نمی‌کشد! به خدا سوگند سلطنتی که جز با کشتن کودکان و برداشتن رحم محکم نگردد سلطنت بدی است!» پس بسر گفت: «به خدا سوگند قصد کردم که شمشیر در میان شما زنان بگذارم» و دو کودک را پیش آورد و آن دو را سر برید. پس مادرشان در مرثیه آن دو اشعاری گفت:

هان کسی که دیده است دو پسرکم را؛ دو پسری را که گوش من و دل منند، پس امروز دلم ربوده شده است.

هان کسی که دیده است دو پسرکم را؛ دو پسری که مغز استخوان‌های منند، پس امروز مغز استخوانم از دست رفته‌اند.

هان کسی که دیده است دو پسرکم را؛ که آن دو چون دو گوهر از صدف بیرون آمده‌اند.

خبر یافتم که بسر گو این‌که گفتارشان و دروغی را که ساختند باور نکردم؛ بر رگ‌های گردن پسرانم تیغ تیزی گذرانده است و چنین گناهی روی داده است.

کیست دلالت کند زنی پریشان و جگرسوخته و بچه‌مرده را بر دو کودک که پس از رفتن پدر گم شدند؟»

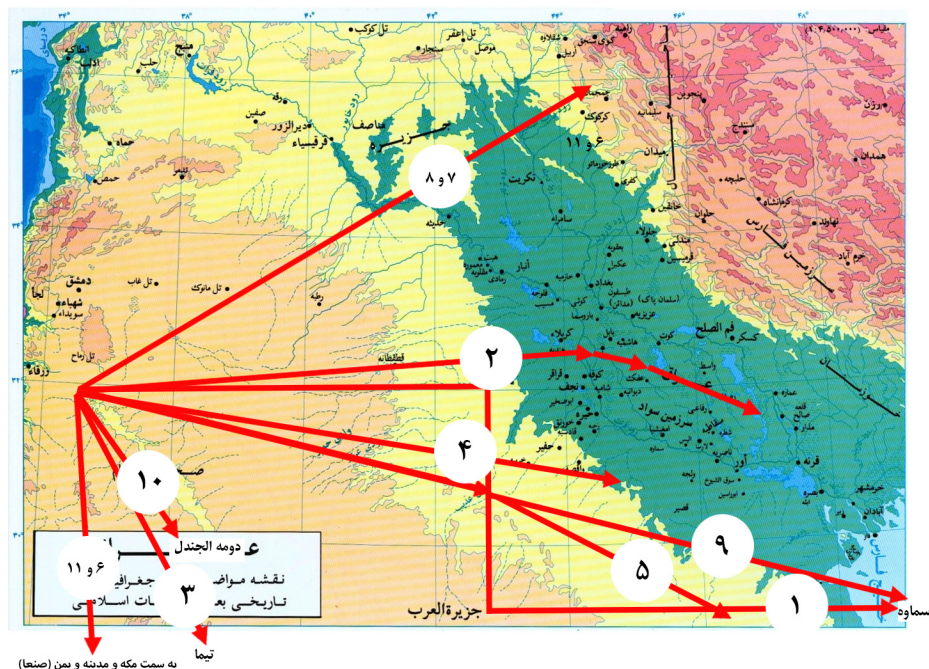
پذیرش صلح برای حفظ مصالح انسانی و اسلامی نبود. ازاین‌رو، می‌توان صلح را میراث وضع نابه‌هنجار جامعه و به ویژه غارات دانست.

نتیجه

با قتل عثمان در مدینه و اجتماع خون‌خواهان وی در دمشق، مشخص شد که معاویه، امیران، فرماندهان وابسته به وی، روسای بزرگ قبایل شام و سایر گروه‌های مخالف، قصد پذیرش بیعت با امام علی علیه السلام را ندارند و حاصل آن، تقسیم امت اسلام به دو اردوگاه عمده رقیب بود. نبردهای تحمیلی جمل و صفین، موجب کاهش توان و ریزش نیروهای سیاسی - نظامی عراق گردید. تهدید آن‌گاه کارساز شد که در یک جبهه، خوارج از سپاه عراق خروج کردند و با کشتار و ارتکاب قتل‌های بی‌رحمانه و ایجاد نزاع داخلی، فضای روانی - سیاسی آن را به نفع شام به هم زدند. در جبهه دیگر، مصر توسط نیروهای شام تجزیه و از سلطه عراق خارج گردید و در این رویارویی، برترین یاران و فرماندهان امام شهید شدند. در نهایت، معاویه نبردهای غارات را به منظور وارد ساختن ضربات روحی - روانی و فشل کردن سازمان‌دهی سیاسی - اقتصادی عراق ترتیب داد و بدین‌گونه، آشفتگی سیاسی - نظامی و اقتصادی را در اردوگاه عراق افزایش داد. در بحبوحه تقابل و تشتت مسلمانان، امیرمؤمنان علیه السلام به شهادت رسیدند و امام حسن علیه السلام در چنین اوضاعی بحرانی و جنگ‌زده به خلافت رسیدند و زمام امور مسلمانان را به عهده گرفتند. امام در دوران کوتاه خلافت، اقدامات لازم را برای سامان بخشی امت و انتظام امور انجام دادند؛ ولی نبردهای غارات و هجوم فرماندهان شامی، موجب اختلال و گسترش ناامنی در میان مردم جنگ‌زده عراق گردید و اختلاف و چنددستگی را در میان آنان پراکند. فرماندهان شامی که برای تأمین مقاصد خویش بیش‌تر اصول اسلامی - انسانی را نادیده گرفته، کشتن اسرای مسلمان و اطفال معصوم را روا می‌شمردند. عراقیان که در شیوخون‌های متعدد با محاصره تمام‌عیار روبه‌رو بودند با سستی، عدم اتحاد و نافرمانی از امام خویش، افزایش فشار شامیان را باعث شدند. عملکرد فرماندهان شام بر پراکندگی عراقیان افزود و زمینه تسلیم سپاه عراق در مقابل سپاه شام و در

نقش غارات در تسریع صلح امام حسن (ع) ۸۵

نهایت صلح امام مجتبیٰ (علیه السلام) با معاویه را فراهم کرد. بنابراین، در تحلیل این وضعیت، نبردهای تهاجمی غارات را باید زمینه‌ساز و عامل اصلی تحمیل صلح دانست. نبردهایی که تاکنون چندان توجهی به پیامدها و آثار آن بر جامعه نوپای اسلامی به‌ویژه منطقه عراق نشده است.



کتابنامه

- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۵۱). *صلح امام حسن علی* ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، آسیا.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۳۶۰). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان
- ابن ابی‌الحدید (۱۳۷۹). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمکتب العربیه، ج ۱۶.
- ابن الجوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمان (۱۲۸۵). *تذکره الخواص الائمة*، تهران، مکتبه نینوی والحديثه.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳). *المعبر*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.
- ابن صباغ (۱۳۴۶). *الفصول المهمه فی معرفة الائمة*، نجف اشرف، مطبعة العدل.
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر. ج ۳.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۰۶). *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲.
- اربلی، علی‌بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفة الائمة*، تصحیح سیده‌اشم رسولی محلاتی، قم، مطبعة العلمیه، ج ۱.
- اصفهانی، ابی‌الفرج (۱۴۰۳). *مقاتل الطالبین*، قم، مکتبه الحیدریه.
- اصفهانی، عمادالدین حسین (۱۳۳۷). *تاریخ مفصل اسلام و ایران بعد از اسلام*، تهران، کتاب‌فروشی اسلام.
- امین، سیدمحسن (۱۳۶۱). *در آستان اهل بیت*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۵۴). *اعیان الشیعه*، دمشق، بی‌نا، ج ۴.
- _____ (۱۴۰۰). *فی رحاب ائمه اهل بیت*، بیروت، دارالتعارف، ج ۳.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۶۷). *الفرق بین الفرق*، تصحیح محمد زاهدبن‌الحسن الکوثری، قاهره، مکتب نشر الثقافه الاسلامی.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۹۷). *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۳.

- _____ (۱۳۹۴). _____
- _____، ج ۲.
- ثقفی کوفی ابراهیم بن محمد (۱۳۵۵) *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۲.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۰). *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، سیدحسین محمد (۱۳۵۹). *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دینوری، احمد بن داوود (۱۳۴۶). *خبر الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۲). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، دار الفکر للطباعة والتوزیع والنشر.
- رهنما، زین‌العابدین (بی‌تا) *زندگی امام حسین*، تهران، جاویدان، ج ۱.
- کامل سلیمان، حسن بن علی (۱۳۸۵). *الحسن بن علی: دراسة و تحلیل*، بیروت، دارالکتب اللبنانیة.
- سیدرضی (۱۳۵۱). *نهج البلاغة*، ترجمه علینقی فیض‌الاسلام، تهران، بی‌نا.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر (۱۳۷۱). *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بی‌جا، بی‌نا.
- شهرآشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی‌طالب*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مکتب طباطبایی و الصحفی، ج ۴.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۰). *تحلیلی از تاریخ اسلام*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ج ۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۷.
- _____ (۱۴۰۸). *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۳.
- طلحه، کمال‌الدین محمد (۱۲۸۷). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، تهران، بی‌نا.

- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۹). *زندگی نامه پیشوایان*، تهران، نوید اسلام.
- قرمانی، احمد بن یوسف بن احمد (بی تا). *اخبار الدول و آثار الاول فی تاریخ*، بغداد، مطبعة ذی الکمال و البراعة الکامل الماهر فی کل صناعة.
- قریشی، باقر شریف (۱۳۷۳). *زندگی امام حسن*، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، بعثت.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۱). *منتهی الآمال*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- مسعودی، علی بن الحسین (بی تا). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق، محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳
- _____ (۱۳۶۵). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۴۶). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، سیده اشتم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۱ و ۲.
- مکتبه الحسن (۱۳۴۹). *پیشوای دوم امام حسن مجتبی علیه السلام*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۶۷). *جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه*، تهران، نشر نی، ج ۱.
- نویری، احمد (۱۳۶۴). *نهایة الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ج ۵ و ۷.
- یعقوبی، احمد بن ابی احمد (۱۳۶۲). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ و ۲.